انترناسیونال 767

نامه سرگشاده به آقای محمد رضا نیکفر مسئول رادیو زمانه

**دستان آلوده را نفشارید!**

آقای محمد رضا نیکفر!

من با شما بدرجه ای از طریق نوشته هایتان آشنایی دارم. اینجا اما بحثم درمورد نوشته های شما نیست. سوالم از شما این است که چگونه به خود اجازه میدهید در کنار کسانی پانل مشترک بگذارید که شریک یکی از بزرگترین جنایت های جمهوری اسلامی و از عناصر سازمانده این جنایت ها بوده است. منظورم سروش است بعنوان یکی از دست اندرکاران اصلی انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی.

بدون شک خبر دارید که در انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی چه بیرحمانه به دانشگاه ها و دانشجویان حمله کردند و عده ای را کشتند و مجروح و دستگیر کردند و متعاقب آن دانشگاهها را بستند. هزاران استاد دانشگاه و دهها هزار دانشجو را اخراج کردند و راه را برای اعدام های بعد از آن فراهم کردند. سروش از دست اندرکاران این انقلاب فرهنگی اسلامی بود. چگونه است که آن تاریخ و نقش سروش را میدانید و بخود اجازه میدهید که جاده صاف کن او باشید؟ چگونه در چشم دهها هزار دانشجو و استاد دانشگاهی که اخراجشان کردند تا دانشگاهها را مطابق سیاست های ارتجاعی و کثیف خمینی و رفسنجانی و غیره هدایت کنند نگاه میکنید؟

من اینجا بحثم درمورد مضمون بحث حول رفرماسیون دینی نیست. فقط اشاره کنم که مردم از اسلام و حکومت دینی عبور کرده اند و این همیشه رسم تاریخ بوده است کسانی که نگران از بین رفتن کل دین بوده اند به فکر اصلاح آن می افتند که آنرا نجات بدهند، و این در ایران خیالی واهی است. دین و مشخصا دین اسلام دارد ور می افتد و عده ای ول معطلند که فکر میکنند در همراهی با سروش میتوانند این ایدئولوژی را که امروز زیر ضرب همه جانبه مردم قرار گرفته است، نجات بدهند. امروز جامعه بطرف انقلابی علیه حکومت مذهبی و کل مذهب میرود و عده ای در بهترین حالت کوته فکر و عقب افتاده از تاریخ، توهم نجات آنرا دارند. اما بحث من این نیست هر کس میتواند و آزاد است عقب مانده ترین تفکرات را هم تبلیغ کند. اما حق ندارد در کنار کسانی قرار گیرد که دستشان در جنایات جمهوری اسلامی آلوده است. بهتر بود حرمت خودتان را حفظ میکردید! اما نکردید.

شما در سخنرانی تان از عدالت و دادخواهی گفتید اما با عملتان و نشستن در کنار سروش که جاده صاف کن تیغ کشیدن بر عدالت و دادخواهی بود حرمتی برای این دو کلمه باقی نگذاشتید. شما حرمتی برای آن هزاران هزار استاد و دانشجوی اخراجی که متعاقبا بسیاری از آنها اعدام شدند، قائل نشدید. ترجیح شما سروش بود، نه آن مردم، نه آن جانباختگان، نه آن انسان های شریف. ترجیح شما نشستن در کنار کسانی بود که به کمک حکومت رفتند تا ۴۰ سال حکومت نحس اسلامی را سر پا نگهدارند. متاسفانه این ترجیح سیاسی شما بود.

جامعه ایران تشنه شنیدن حرفهای نو هست، نه حرف هایی که صدها سال است تاریخ مصرفش گذشته است! تشنه نقد تند و تیز مناسبات امروز و ایدئولوژی حاکمند، نه پناه بردن به آن و اصلاح آن عمارت متعلق به قرنها پیش، بلکه دست به کار هجومی عمیق و همه جانبه به کل آن هستند. دست دوستی دادن به کسانی که زمانی شریک این حکومت بوده اند مایه ننگ است. لطفا اسم روشنفکر روی خود نگذارید!

با احترام،

نسرین رمضانعلی